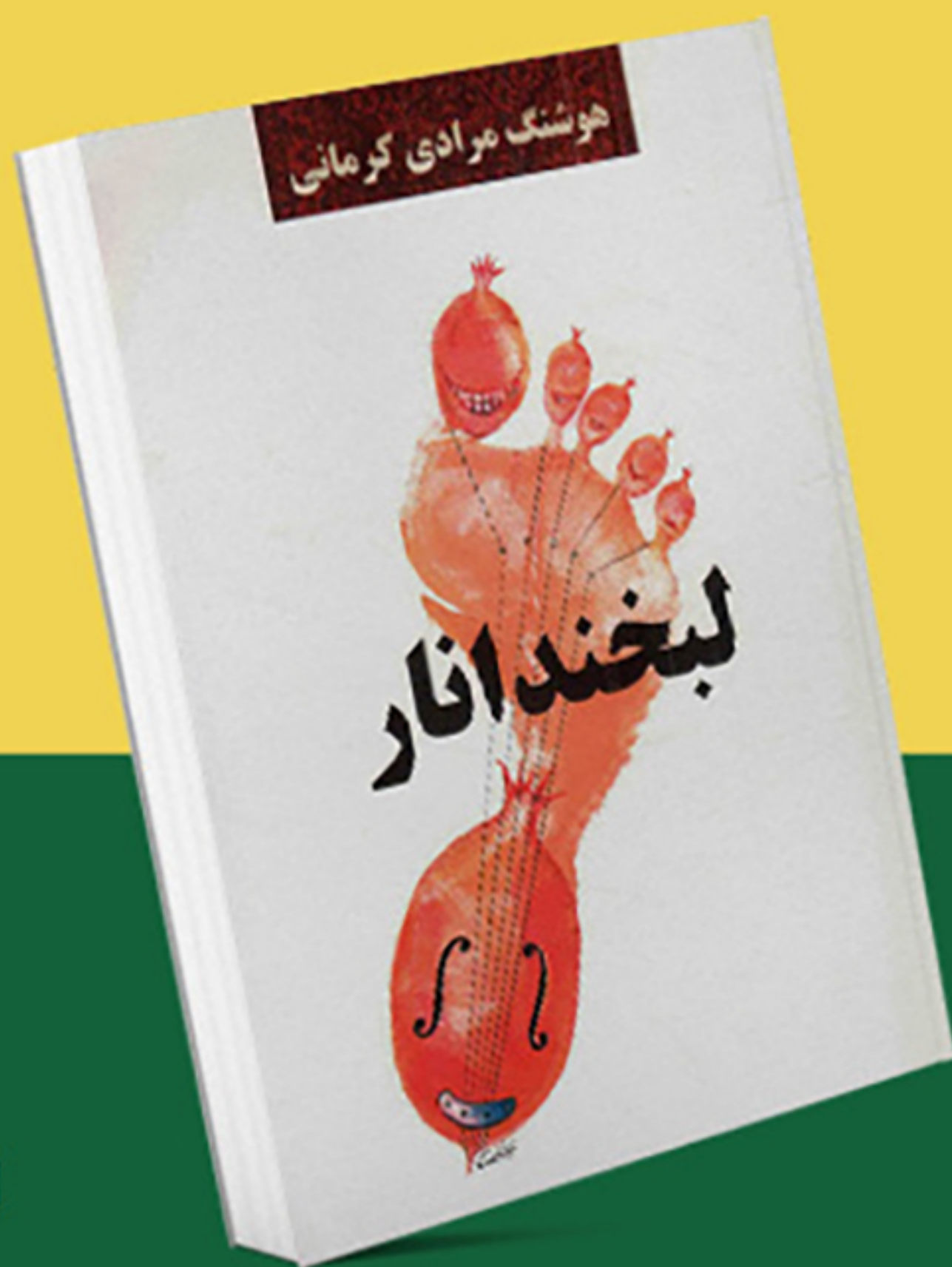


ا معرفی کتاب «لبخند انار»

دنیایی از داستان‌های یومی



● عنوان: **لیخند انار**

● نویسنده: **هوشنگ مرادی کرمانی**

● ناشر: **معین**

● تعداد صفحات: **۱۸۷**

● توضیحات:

«لیخند انار»، مجموعه‌ای از ۱۶ داستان کوتاه به قلم

هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده کتاب‌های

محبوب «قصه‌های مجید» است. این مجموعه

داستان به موضوعات جالب و مختلفی می‌پردازد.

قصه ناظمی سخت‌گیر که در ذهن تمام دانش‌آموزانش،
خاطره ترکه انار را باقی گذاشته است. داستان پیرمرد میوه
فروشی که در محله‌ای فقیر، سبزی و میوه می‌فروشد
و مردم توان خریدن میوه‌ای همچون موز را ندارند.
قصه یک پدر که همراه خانواده‌اش، کبوتری در کویر
مشاهده می‌کند و ترغیب می‌شود کبوتر را دنبال کرده
و لانه‌اش را پیدا کند، اما کویر می‌تواند جای ترسناک
و سردرگم‌کننده‌ای باشد و داستان‌هایی دیگر. این‌ها
«لبخند انار» را می‌سازند؛ مجموعه‌ای با ۱۶ داستان کوتاه
به قلم هوشنگ مرادی کرمانی.

تقدیم به همه باباها

وقتی کتاب «لبخند انار» را ورق می‌زنید، با عناوین جالب داستان‌هایش روبه‌رو می‌شوید؛ داستان‌هایی همچون لبخند انار، گوشواره، شش تا موز و ...، داستان‌هایی از دل زندگی مردم عادی و از طبیعت و حیوانات؛ اما نگاه هوشنگ مرادی کرمانی در داستان‌ها نگاهی متفاوت است. مخاطب با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کند، احساس می‌کند به آن‌ها نزدیک است، شرایطشان را متوجه می‌شود و خود را همچون عضوی از اعضای طبیعت می‌داند.

نویسنده در ابتدای داستان، آن را به خود و باباهای دیگر تقدیم می‌کند. او کسی است که می‌خواهد مخاطبش را

به خاطرات شیرین دوران کودکی ببرد. زاویه‌دید تمام داستان‌ها، زاویه‌دید سوم شخص یا همان دانای کل است و سبب شده که مرادی کرمانی بتواند با تمام جزئیات، هر شخصیت و واقعه را روایت کند. این زاویه‌دید بیانی کلی دارد و انگار دوربینی تمام ماجراها را ضبط کرده و برایمان تعریف می‌کند.

داستان‌هایی با موضوعات مختلف

یکی از ویژگی‌های داستان‌های کوتاه مرادی کرمانی، بیان دقیق و فراوان گفت‌وگوهای مخاطب‌هاست. داستان‌های این کتاب عموماً با توصیفات دقیق شخصیت‌ها آغاز می‌شود؛ توصیفاتى که باعث می‌شود

ما شخصیت را رها نکنیم و مشتاق شنیدن ادامه داستان باشیم. علاوه بر آن، در بسیاری از روایت‌ها شاهد این هستیم که داستان با «آشنایی زدایی» آغاز می‌شود؛ یعنی آنچه ما می‌شناسیم طوری بیان می‌شود که برایمان جدید و تازه است و انگار دیگر نمی‌شناسیمش. توصیفات نویسنده باعث می‌شود به دنیای تخیل برگردیم و به کلمات داستان شکل و صورتی انتزاعی (ذهنی) ببخشیم. او از آرایه حس‌آمیزی نیز غافل نشده است و مخاطب را با تمام حس‌ها درگیر داستان می‌کند.

داستان کوتاه «مادر»، نوع روایت متفاوتی دارد و نامه‌ای از دختر به مادر خود است. یکی از جلوه‌های

اصلی داستان‌های کوتاه هوشنگ مرادی کرمانی این است که با وجود اینکه در یک مجموعه جمع شده‌اند کاملاً داستان‌هایی با درون‌مایه‌هایی متفاوت هستند. او هیچ‌گاه بی‌توجه به مسائل اجتماع نبوده است و در داستان‌های مختلفش، شاهد این نکته هستیم.

از دیگر ویژگی‌های قلم مرادی کرمانی، جان‌بخشی به اشیا و عناصر طبیعت است؛ مانند شروع داستان «گوشواره» که نیمه ماه را آدم غمگینی معرفی کرد که می‌خواست زیر گریه بزند یا در داستان «لبخند انار» که اشاره کرده درختان نیز مانند انسان‌ها پیر می‌شوند.

در داستان کوتاه «لانه» تا اینجا پیش می‌رود که شخصیت داستان با پرنده‌ای صحبت می‌کند.

مرادی کرمانی در این کتاب به مسائل مذهبی نیز توجه کرده است و به تربیت دینی اشاره می‌کند. او یک خانواده ایرانی‌اسلامی را معرفی می‌کند؛ خانواده‌ای که هم سرزمین ایران را دوست دارد و هم دین اسلام را. داستان‌های کوتاه این کتاب را می‌توان داستان‌هایی برای توجه به مسائل اجتماعی نیز دانست؛ چون به مخاطب تلنگرهایی می‌زند که خالی از لطف نیست. حالا وقت آن است که شما هم کتاب را بخوانید و با هر یک از داستان‌های این کتاب، تلنگری در زندگی خود تجربه کنید.

برشی از متن کتاب

مرد بلندقد، میان سال با موهای جوگندمی، دست‌هایش را پیش آورده بود و آنها را به جماعت نشان می‌داد: باور کنید هنوز کف دست‌هایم می‌سوزد. بعد از سی و چهار سال هنوز سوزش ضربه ترکه‌هایش را به کف دست و پاهایم حس می‌کنم. اما امروز هرچه دارم از او دارم. امشب می‌خواهیم از او حرف بزنیم و مثل آن سال‌ها به کودکی و نوجوانی برگردیم. نه فقط با حرف، بلکه با گوشت و پوستمان آن دوران را زنده کنیم. اول، البته حرف و دست آخر عمل. امشب تعدادی از شاگردانش و معلمینی که با او همکاری می‌کرده‌اند و همین‌طور مش‌عبدالله

خدمتگذار مهربان مدرسه که سی سال در کنار او بود اینجا هستند. اینجا جمع شده‌ایم تا یاد و خاطره آن مرد بزرگ را گرامی بداریم. روانش شاد که نظم و ... نه، نه، بگذاریم، هر کس حرف دلش را بزند و من قبلاً چیزی نگفته باشم. امشب شب صحبت از مرحوم آقای دباغ است. فقط خواستم نمونه‌ای از محبت‌های این مرد بزرگ را نشان بدهم. نوبت اول را می‌دهیم به آقای دکتر مهرآوا که هرچه دلشان می‌خواهد بگویند، البته خلاصه و جمع‌وجور!